

به خشنودي اهورامزدا

به مناسبت اعلام سال 2003 ميلادي از سوي سازمان يونسكو به عنوان بزرگداشت فرهنگ زرتشتي .



سالياني بيشتتر از بيشتتر ,
سالياني دورتر از دورتر ,
دورتر از دور عيسي ,

دورتر از دور موسي ,
روزگاراني که انسان را خبر از آفريننده نبود .
آدميان :

چون اسير وهم بودند .
فتنه افزون , دشنه پر خون , کينه از اندازه بيرون ,
قاتل و بي رحم بودند .
مهر و مه را بنده بودند ,

همچو خود را برده بودند ,

وهم ها فرمانده بودند ,

کس نبود آگه ز مزدا درجهان .
ناگهان :

نوري عيان شد ,

ديده ها خيره به آن شد ,
کودکي خندان به دنيا آمد و آرام جان شد
مادرش دغدو

پدر را نام پوروشسب بود .
با صدای خنده اش , افتاد :
عرشيان را زمزمه ,

فرشيان را ولوله ,

بيلبان را چهچهه ,

اين دگر شد آن دگر شد ,
عالمي زير و زير شد ,

سيرزمين پاك ايران ويچ , يکسر با خبر شد
کا مد اينک کودکي از عرش برروي زمين .
نام او ((زرتشت شد , زرتشت شد))

و اما

از پس سي سال کار و زندگي ,

وز پس ده سال تنها با خدا هم صحبتي ,

او مغان را گشت رادي پير و مس ,

او بشد گمگشتگان را دادرس ,

او نگفتي جز سخن ها ي نکو هر گز به کس ,

او سخن از مانتره مي گفت و بس .

مانتره هایش سرودي ناب شد .

بعد از آن
او ندا سر داد من پیغمبرم
مردمان را رهبرم
من خبر دارم ز اسرار نهان ,
زین جهان و آن جهان ,
او ز مزدا گفت :
کو یکتا بود ,
گر چه پنهان است , او پیدا بود ,
بر همه چیز و همه کس آگه و دانا بود ,
او ز مینو گفت , هم از چینود ,
از ثواب و از گناه ,
از کارهای نیک و بد .
و زگروسمان جایگاهی در بهشت .
جایگاه مردم نیکو سرشت .
او به یاران گفت , ای یاران من !
در جهان یک ره بود , نی بیشتر ,
راستی است آن ره , نه یک راه دگر .
گوش کردند آشنایان , دوستان .
هر که هر جا دید او را در جهان .
سر فرود آورده پیشش پادشاه ,
هم وزیر و هم گدا ,
دیر آشنا , نا آشنا ,
هر بی گناه .
و آن همه ,
زو راه پاکي و اشوئي یافتند ,
راه شادي و نشاط آ موختند .
راه او پر رهرو و پر یار شد ,
هموار شد .
خواب بود از خفته ای بیدار شد .
از من و تو ,
ما و ایشان ,
صد درود و آفرین ,
((بر اشوزرتشت , آن پاکیزه دین))

ایدون باد

پرویز غیبی _ شیراز دی ماه 1382 خورشیدی 2003 میلادی